

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۵۳۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۳ مرداد ۱۳۸۹، ۴ اوت ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان



محمد امین کمانجر

قوانین و مجازاتهای عصر حجری باید برچیده شوند!

این نوشته کوتاه بخاطر زنده نگه داشتن حافظه تاریخی مردم و نسل جدید، نسلی که باید بدنبال آنچه که مسائل گذشته و امروز را بهم گره می زند برگردد و آگاه باشد.

امروز علیه سنگسار سکینه محمدآشتیانی بلند کرده است وصل کنم. جهانیان شاهد بودند که حکومت اسلامی، با کشتار سرکارآمد ویک فاجعه انسانی به راه انداخت و همچنان شاهدند که با کشتار سر کار مانده است. در دهه

صفحه ۲

نامه سرگشاده مینا احدی به رئیس جمهور برزیل رژیم سنگسار را به رسمیت نشناسید!

مستقیم و غیر مستقیم درگیر آن هستند، بتوانیم سکینه را نجات دهیم. امیدوارم بتوانیم بزودی سکینه و فرزندان را به آغوش هم دیگر برگردانیم.

هم اکنون که این نامه را مینویسم، چهره مریم ایوبی که در

صفحه ۵

پناهندگی به سکینه محمدی آشتیانی که به اتهام "رابطه جنسی خارج از ازدواج" توسط جمهوری اسلامی به سنگسار محکوم شده است، اقدام مهمی برای کمک به نجات این زن رنج دیده و فرزندان او است. امیدوارم با مجموعه اقدامات و تلاشهای بین المللی که اکنون میلیونها شهروند جهان



مینا احدی

جناب آقای دیلیولا لولا رئیس جمهور برزیل!
ابتکار شما برای دادن

نقش منصور حکمت در مبارزه مسلحانه در کردستان مصاحبه با یدی محمودی (بخش سوم)

صفحه ۴

کردستان قتلگاه زنان

آران محمودی

صفحه ۳

نامه سکینه محمدی آشتیانی به مینا احدی

صفحه ۵

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۶

جان جعفر کاظمی و دهها زندانی سیاسی دیگر در معرض خطر جدی است.

صفحه ۶

جمهوری اسلامی باید فوراً به پیگرد و آزار وکیل برجسته حقوق بشر در پرونده سنگسار سکینه محمدی آشتیانی خاتمه دهد

صفحه ۸

کنفرانس مطبوعاتی در مورد سکینه محمدی آشتیانی با موفقیت برگزار شد



روز ۳۰ جولای کنفرانس مطبوعاتی در مورد حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی در لندن برگزار شد. خبرنگاران رسانه های مختلف از جمله بی بی سی ورلد سرویس، گاردین، تایمز، سی ان ان، فاکس نیوز، اشترن، صدای آمریکا فارسی و انگلیسی، آسوشیتدپرس، پولیتیکا از ترکیه و چند رسانه دیگر در سالن کنفرانس حضور داشتند و گزارش و فیلم تهیه کردند.

در این کنفرانس مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام و کمیته بین المللی علیه سنگسار اسناد تازه ای در مورد

سکینه محمدی، مریم قربان زاده و چند نفر دیگر که در سالهای اخیر توسط جمهوری اسلامی سنگسار و یا محکوم به سنگسار شده اند، ارائه کرد و متن ترجمه شده اسناد را در اختیار رسانه ها قرار داد.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قوانین و مجازاتهای عصر حجری ...

از صفحه ۱

شصت به دستور روح الله خمینی در زندانها قتل عام و کشتن تباری حد و مرزی صورت گرفت. کشتاری از آزاد اندیشان، از مخالفین نظام اسلامی از انقلابیون و آزادیخواهانی که نظام استبدادی پادشاهی را با تلاش و فعالیتهای خود به زیاله دان تاریخ افکندند. رژیم اسلامی برای به شکست کشاندن انقلاب مردم و دست به تعرضی ضد انقلابی زد و با بر پا کردن چوبه های دار و کشتار انقلابیون، هم پایه های حاکمیت سیاه خود را محکم کند و هم نسل بعدی را به سکوت وا دار نماید.

در آن شرایط انقلابیون و آزادیخواهان در بین دوله تیغ قرار گرفته بودند. از طرفی کله های حزب الله و فاشیستهای تازه بقدرت رسیده اسلامی و از طرف دیگر سیاست نوکرمنشانه توده ای اکثریتی هایی که همراه حزب الله دسته دسته انقلابیون را شناسایی می کردند، دستگیر می نمودند و چشم بسته به کشتارگاههای اسلامی (زندانها) روانه می کردند. جامعه در آتشی که اسلامیهها به پا داشته بودند داشت می سوخت. فاجعه داشت رخ میداد. جهانیان فاجعه را می دیدند و در بهت و ابهام به آن می نگریستند.

رهبران حکومت اسلامی از سال شصت تا شصت و سه برای در هم کوبیدن اعتراضات در جامعه و باز گذاشتن دست خویش برای قتل،

فاجعه انسانی را در زندانها بوجود آوردند که تنها با جنایات هیتلر و نازیها در آلمان قابل مقایسه است!

پیکرهای در خون غلطیده این عزیزان را دسته دسته بوسیله خودروهایی سپاه و بسیج به مراکز بی نام و نشان حمل نموده و دسته جمعی اجساد خون آلود آنها را چال کردند که یکی از آنان خاوران است و حکومت اسلامی چندین سال است می کوشد تا آثار و شواهد این جنایت درخاوران، این سند تاریخی در قتل و کشتار دسته جمعی کمونیستها و آزادیخواهان را پاک کند و آنرا تخریب کند.

قتل عام و نسل کشی دهه شصت یکی از سیاهترین صفحات کشتار و جنایت در تاریخ معاصر است

که در تاریخ ثبت شده است. این فجایع انسانی و این نسل کشی فراموش نخواهد شد و آئینه نسل جدید است. آنها نسلی را کشتار کردند تا به خیال خود نسلهای بعد را در مقابل خرافات اسلامی و حکومت استثمارگرشان وادار به سکوت نمایند. احساس کردند که طوفان آخر را از سر گزارنده اند. اما غافل از این، نسلی که پا به عرصه میدان گذاشته است چرخ تاریخ را در دست دارد و می رود تا تومار کثیف و ضد انسانی رژیم اسلامی را در هم پیچد و به زیاله دان تاریخ بیاندازد.

آنچه نسل جدید باید بداند، جریانات و کسانی هستند که نام و امضاء و تصاویرشان صفحات این تاریخ و این تومار ننگین را رنگین کرده است. در نتیجه تاریخ را باید با

دقت زیرو روکرد و خواند. جمعی از مسئولین دیروز نظام اسلامی و پاسدارانی که هم نسلهای مرا درهم کوبیدند امروز در خارج از ایران و بعنوان دگراندیش از دمکراسی و حقوق بشر دم می زنند. حقوق همان بشری که در ابعادی هزاران نفره کشتار شدند. کسانی چون، سازگارا و مخملباف و نبوی، گنجی و... جزو آنها هستند. اگر آنها گذشته خود را نقدکنند. این جای بسی خوشحالی است. انسان قابل تغییر است و روزگار، یا گذر زمان، در اشکال مختلف انسان را عوض خواهد کرد. اما بدون نقد جنایت، گذر از جنایت، هم فاجعه وهم عین جنایت است.

اما جوانان، کارگران، معلمان، پرستاران، دانش آموزان نسل جدید همانهایی که در مقابل جنایات این نظام ضد بشری نه تنها مقاومت، بلکه به سراپای این حکومت و رهبران از گور بر خاسته این نظام تعرض کرده و به خاطر رهایی انسان، مشعل آزادی و آزاد اندیشی و انسان دوستی را در دانشگاهها، کارخانه ها، بیمارستانها، مدارس و خیابانها و میادین شهرها تا امروز روشن نگه داشته اند به هیچ قدرت فاشیستی ای اجازه نخواهند داد که این مشعل آزادی و انسان دوستی را از دست آنها باز پس گیرد.

امروز همین مردم و همین نسلی که در طول حاکمیت کثیف اسلامی بدینا آمده است و در زیر چکمه های خونین نظام اسلامی زندگی می

کنند توانسته است که قلب بشریت متمدن جهان را بیدار کنند و به حاکمان و حامیان رژیم اسلامی اعلام کند که تاریخ مصرف این نظام تمام شده است. آنچه که شروع شده شمارش معکوس برای پایان حاکمیت این نظام است.

کمپین بزرگ علیه سنگسار و اعدام سکینه محمدی آشتیانی، این مسئله را به اثبات رساند و به سکینه و سکینه های در بند رژیم اسلامی پیام داد که قلب بزرگ بشریت با شماست و با انسانیت است این قلب همراه مردم ایران و علیه نظام اسلامی می طپد. آزادیخواهان و انسان دوستان در سی و دوشهر بزرگ دنیا جمع شدند تا پایان بخشیدن به قوانین و احکام ضد بشری و قرون وسطایی سنگسار را اعلام دارند تا مهر باطلی بر هر مجازات قرون وسطایی را بر چهره کریه رهبران اسلامی بکوبند و امر رهایی انسان را از یوغ احکام اسلامی و بردگی و بندگی را فریاد بزنند. مسئولین کمیته علیه اعدام و سنگسار از گرایشی نیرو گرفتند که بشریت را بهم وصل میکنند و آنهم جوهر انسانی انسانهاست. پیروزی چنین کمپین های جهانی است که بشریت بدون مرز و ملیت، یگانگی، اتحاد و پیروزی بی پایان خود را باید جشن بگیرد.

زنده باد انسانیت
۱ اوت ۲۰۱۰

کنفرانس مطبوعاتی در مورد سکینه محمدی ...

از صفحه ۱



پیتر تاچل فعال حقوق بشر، مریم نمازی و ای سی گریلینگ، فیلسوف اومانیست از دیگر اعضای پانل بودند و سخنرانی های کوتاهی ارائه کردند. فریبز پویا مجری کنفرانس بود.

خواهان لغو حکم سنگسار و اعدام برای سکینه و آزادی او شدند و همینطور خواهان پایان دادن به اعدام و سنگسار شدند.

اسناد این کنفرانس و فیلمها و سخنرانی های آن بزودی به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر خواهد شد.

کمیته بین المللی علیه اعدام
کمیته بین المللی علیه سنگسار
ایران سولیداریتی

۳۰ جولای ۲۰۱۰

داده شد. بدنبال سخنرانی ها نمایندگان رسانه ها سوالات خود را مطرح کردند که عمدتاً توسط مینا احدی و مریم نمازی پاسخ داده شد و بلافاصله پس از کنفرانس که یک ساعت بطول انجامید، مصاحبه های متعددی با اعضای پانل انجام شد.

بیانیه ای با امضای ۴۷ سازمان و شخصیت شناخته شده با خواست پایان دادن به احضار و کیل سکینه، محمد مصطفائی، و آزادی همسر و برادر همسر او نیز در این کنفرانس منتشر شد. سخنرانان در این کنفرانس

پیام تازه و تکان دهنده سکینه محمدی از زندان تبریز در ابتدای برنامه توسط مینا احدی و همزمان به انگلیسی توسط بهرام شروش قرائت شد. سکینه محمدی در پیام خود از همه کسانی که به یادش بوده اند تشکر کرد و گوشه ای از زندگی خود را بازگو کرد. گزارش صدا و سیمای جمهوری اسلامی که با نشان دادن دقایقی از تظاهرات روز ۲۴ جولای در لندن، و با دروغ پردازی در مورد پرونده سکینه سعی در مخدوش کردن افکار عمومی داشت همراه با توضیح انگلیسی پخش شد و تناقض گوئی قوه قضائیه و صدا و سیما در مورد اتهام سکینه نشان

از صفحه ۱ کردستان قتلگاه زنان



در این مقاله کوتاه می‌خواهم وضعیت زنان را در کردستان مورد بررسی قرار دهم. با توجه به اینکه در کردستان زندگی می‌کنم، از نزدیک با مشکلات زنان در این بخش از ایران آشنا هستم.

مطمئنم که هر اندازه هم که تلاش کنم نمی‌توانم کل واقعیات ستمی را که بر این زنان می‌رود به روی کاغذ بیاورم. گرچه ممکن است انتخاب چنین نامی برای این مقاله، بخشی از اپوزیسیون ناسیونالیست کرد را که مساله زن برای آنان در درجه اهمیت پایینی قرار دارد، به خشم بیاورد اما وضع واقعی زنان در اینجا چیزی جز این نیست. جهنم موهومی که خدایان برای انسان نافرمان و خطاکار تدارک دیده اند، زنان کردستان هر روزه بصورت عینی و واقعی تجربه می‌کنند.

زنان در کردستان، در شرایطی بسیار نامناسب و جهنمی که بخش زیادی از آن نتیجه ی ۳۱ سال حکومت ضد زن "جمهوری اسلامی ایران" و قوانین ارتجاعی آن است بسر می‌برند. در واقع زنان کردستان به لحاظ موقعیت و منزلت اجتماعی حتی در سطح پایین تری از زنان بخش های دیگر ایران از جمله تهران و مناطق دیگر قرار دارند. بخشی از زنان در روستاها زندگی می‌کنند که بدلیل مختلفی از تحصیل محروم شده اند و هیچگونه استقلال اقتصادی که پایه الغای وابستگی همه جانبه و هزاران ساله ی زن به مرد بوده را ندارند. بدلیل فقر مفرط خانواده ها در روستاها، این بخش از زنان دوشادوش همسرانشان به فعالیت های کشاورزی و دامپروری و اضافه بر آن خانه داری می‌پردازند. اما در خانواده نقش و ارزشی پایینتر از یک انسان را دارند و معمولاً از آنها بعنوان "مادر بچه ها" "ضعیفه"

آخوندها بعنوان نماد ارتجاع و خرافه، در شرایطی که جامعه در رادیکال ترین و ضد مذهب ترین حالت ممکن خود بسر می برد، نشانه استیصال و درماندگی این احزاب است. از همین جا احزاب فدرالیست را خطاب قرار می دهم و می پرسم فدرالیسم چه دردی را از زنان و کارگران جامعه دوا می کند؟ تجربه کردستان عراق را به شما متذکر می شوم که از طرفی حکومت در ظاهر مدرن اما در واقع روی خرابه های خرافه و جهل و قوم پرستی بنا شده و روزانه زنان کرد در این بخش از کردستان آزاد! قربانی خشونت و خرافه می شوند. آمار خودکشی زنان در "کردستان آزاد" در سطح جهان کم نظیر است. یکی از پارلمانتهای زن و همزمان فمینیست در حکومت اقلیم کردستان طی سخنانی می فرماید: "آمار بالای خودکشی زنان در کردستان عراق از طرفی خوشحال کننده است چراکه نشانه این است که زنان به حقوق خود آگاه شده اند"!!!!

سنگسار "دعا خلیل اسود" در حضور سربازان میهن پرست و ناسیونالیست اقلیم فدرال کردستان شاید تلنگری باشد به شما فدرالیست ها. شما با اتحادتان با آخوندهای کردستان، به چشم کل مردم کردستان و بویژه زنان خاك زن ستیزی، علیه ناموس پرستی و علیه خرافه و مذهب حرفی ویا نقدی صورت بگیرد چراکه آنان آنچنان سرگرم "اتحاد مقدس" با نوریزاده و سایر شرکا در جهت تقویت جبهه ی فدرال هستند که هرگز مجالی برای پرداختن به این مسائل دست چندم!! را ندارند. البته حتی اگر مجالی هم می یافتند، هرگز دست به نقد تابو هایی چون مذهب نمی زدند چرا که هواداران اسلامی و دوستان و مبلغین معمم شان از آنها رنجیده می شدند. سکولاریسم این نوع احزاب نیز، در واقع از نوع سکولاریسم آمریکایی است که فقط خواهان جدایی دین از دولت بوده و می خواهد مذهب نقش ضد انسانی خود را در تمامی عرصه های خصوصی جامعه ادامه دهد. امثال

نوریزاده، گنجی، کدیور، مهاجرانی و سروش و دیگران نیز خواهان این نوع سکولاریسم هستند. احزاب سوسیال دموکرات کرد، از تمامی خواسته های تقریباً رادیکال خود در عرصه سکولاریسم، مساله زنان، مساله کارگران و زحمتکشان در دو یا سه دهه گذشته عقب نشینی کرده اند و این خواسته ها را به آنچنان سطحی تنزل داده اند که در جبهه ی فدرالیسم رضایت طیف های مختلف ناسیونالیسم ایرانی، ملی مذهبی های سابق و سلطنت طلب های سابق را جلب کرده و در این عرصه های یاد شده با آنها هماهنگ شده اند. در واقع این احزاب همه چیز را فدای مساله ی "ستم ملی" کرده اند. چه درمانده است آن حزب اپوزیسیون که بخش وسیعی از مبلغین آن آخوندهای کردستان باشند. اما آیا جامعه ضد مذهب و در حال انفجار ایران، اجازه می دهد در آینده، مذهب در پناه این احزاب باز هم انسانیت را بازبچه ی خود قرار دهد؟

برمی گردیم به مساله ی زنان در کردستان. رهایی زن در هر جامعه ای پیش شرط رهایی جامعه است و درجه رشد یافتگی يك جامعه را می توان از جایگاه زن در آن جامعه بدست آورد. بیشتر از ۱۶۰ سال از نشر "خانواده مقدس" و "مانیفست کمونیست" و حدود ۱۰۰ سال از "زن و سوسیالیسم" و آغاز ۸۰ مارس می گذرد اما فشار بر زنان در کردستان قرن بیست و یکم آنچنان ضد انسانی است که بطور مثال در يك روستای ۴۰۰ نفره در طی هشت ماه گذشته ۳ زن خود کشی کرده اند. دو نفر از آنان خود را حلق آویز و آن یکی خود را به آتش کشیده است و متأسفانه هر سه این زنان جوان جان خود را از دست دادند.

یکی از اینان به دلیل بدرفتاری و ضرب و شتم های مداوم همسرش و بی پناهی و عدم حمایت قوانین از او خود سوزی کرده. دومی به دلیل اتهام (وقفت اتهام) رابطه ی خارج از ازدواج و فشارهای شدید خانواده و دیگری که دختری مجرد بوده نیز تنها به دلیل اینکه از خانه خارج و برای مدت يك ساعت با دوست پسرش بوده، آنچنان تحت فشار قرار گرفته که او وادار به خودکشی می شود. در همین چند ماه پیش، در محل دیگری، دختری مجرد به دلیل

رابطه جنسی با دوست پسرش و برداشته شدن پرده ی بکارت آنچنان مورد سرکوب و توهین و تحقیر خانواده و فامیل قرار می گیرد که چاره ای جز خودکشی برایش نمی ماند و متأسفانه او نیز جان خود را از دست می دهد. برادر مقتول نیز که بدلیل فشار برخواستش از بانیان خودکشی او بوده چند روز پیش در تاریخ ۴ مرداد، به قصد کشتن دوست پسر خواهرش به خانه ی آنها مراجعه کرده و در غیاب او، دو خواهر و پدر پیر او را با شلیک گلوله به قتل می رساند. این وضع زنان در جامعه ی تحت سلطه ی جمهوری اسلامی است در شهرها نیز شرایط زنان در خانواده، در محیط کار، و در کل جامعه چندان بهتر از این نیست. نابرابری زن و مرد در تمامی عرصه ها، بی حقوقی، بیکاری وسیع، حجاب اجباری، آپارتاید جنسیتی، گشت های ارشاد، قوانین نابرابر طلاق، ازدواج اجباری و... بخشی از مشکلات این زنان است. روزه به روز به ارتش بیکاران

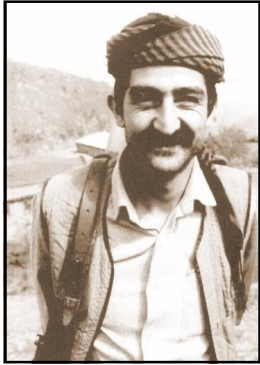
در کردستان افزوده می شود و در این زمینه اگر آمارهای وقیحانه * * "جمهوری اسلامی ایران" را که زنان خانه دار را نیز شاغل به حساب می آورد، کنار بگذاریم خواهیم دید که سهم اشتغال زنان در کردستان نسبت به کل اشتغال کمتر از يك چهارم سهم مردان است و در هر حکومت دیگری نیز تحت این شرایط نابرابر، حتی اگر قوانین زن ستیز نباشند با تداوم ستم به زنان روبرو خواهیم شد. ازدواج و طلاق که سال به سال آمار آن در کردستان بالا تر میرود و پیامدهای آن از دیگر مشکلات زنان کردستان است... زنده باد آزادی برابری و حکومت انسانی.

* * اگر کل واژه ی "جمهوری اسلامی ایران" را به کار میبرم برای شکستن تقدس اسلامیت و ایرانی گری است چون پروتستانیت های اسلامی ادعا میکنند که این حکومت اسلامی نیست و از طرفی هم ناسیونالیست ها و شوونیست های معتقد به سرزمین پاک اهورایی می گویند این حکومت ایرانی نیست. البته بر خلاف ادعای هر دو گروه هم ایرانی است و هم اسلامی.

نقش منصور حکمت در مبارزه مسلحانه در کردستان مصاحبه با یدی محمودی (بخش سوم و آخر)



یدی محمودی



محسوب می شدند. منصور حکمت راه سوم را در مقابل کومه له قرار داد و این راه دیگر فقط به کومه له محدود نماند بلکه کل اپوزیسیون مسلح جمهوری اسلامی را در بر گرفت. مگر کم بودند کسانی که چه آن زمان و چه امروز از سازمان مجاهدین جدا می شوند و فوراً انگ خائن و رژیم بر پیشانی شان می خورد. ما با افتخار در فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی که منصور حکمت از جمله طراحان و دست اندر کاران این تشکل هم بود جان صدها نفر از اینها را از تباهی مطلق نجات دادیم.

ناصر اصغری: در دوره ای که جنگ مسلحانه مشخصاً در کردستان در اوج خود بود، دارای تعداد مشخصی نیروی مسلح بود. مثلاً شما به هر شهر و دهی می رفتید مردم رسماً از نیروهای سیاسی اپوزیسیون مثل کومه له و حزب دمکرات طرفداری می کردند و رژیم سر هر چهارراهی مزدوران انگشت بر ماشه تفنگشان را قرار داده بود. در هر روستائی یک پایگاه نظامی ای قرار داشت. منتها تعداد پیشمرگان احزاب سیاسی در هر دوره ای از تعداد مشخصی مثلاً ۲ و یا ۳ هزار نفر تجاوز نمی کرد. این موضوع را چگونه می شود توضیح داد؟

یدی محمودی: ما داریم از دوره ای صحبت می کنیم که ظاهراً اوج قدرت جمهوری اسلامی بوده، از دهه شصت، ولی تنها چیزی که می تواند این مسئله را توضیح دهد به نظر من منفور بودن رژیم اسلامی از همان اوائل به قدرت رسیدنش در انتظار مردم کردستان بود. مردم کردستان بعد از قیام ۵۷ در سطحی

مسلحانه حداقل در آن دوره بعنوان هم تاکتیک و هم استراتژی اینها نمی توانستند که سیاستشان را عوض کنند. اما کومه له با توجه به اینکه جریان بسیار اجتماعی و با نفوذی بود و همین حزب دمکرات سالها با تحمیل جنگ نتوانست جلو رشدش را بگیرد، خوب قطعاً بحثهای منصور حکمت و نگاهش به مبارزه مسلحانه در صفوف این احزاب هم تاثیر گذاشت و این تاثیر را ما می توانستیم در دو شقه شدن آزمون حزب دمکرات ببینیم. می توانستیم در جا انداختن متد و نگرشی ببینیم که تا آزمون در حزب دمکرات بطور عادی پیش می رفت و آنهم ذهنیت اطاعت تمام صفوف این حزب به مبارزه مسلحانه بود، که در قاموس این حزب خسته شدن از این نوع مبارزه، یا رفتن به خارج همیشه تابویی بوده که کسی جرات حتی مطرح کردن آن را هم نداشت ولی ما بعد از سال ۹۱ شاهد بودیم که دسته دسته از افراد صفوف این حزب را و شاید به نوعی نشانه اعتراض، ترک می کردند و راه دیگری را بر می گزیدند. و یا تعداد زیادی از آنها با یا بی اجازه حزب دمکرات به کشورهای پناهنده پذیر رفتند. بهرحال نکته آخر این است که منصور حکمت با بحثهایش در زمینه مبارزه مسلحانه هم مثل تمام عرصه های دیگر بسیار انسانی و راهگشا بود که دیگر سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" به کنار رفت، برای دوره های طولانی واقعا پیشمرگ شدن دو راه بیشتر نداشت یا اینکه می جنگیدید تا کشته شوید یا اینکه بالاخره در اثر همین فشارها و جنگ وادار به تسلیم شدن به رژیم اسلامی می شدید و در آن صورت برای این آدمها که تعدادشان هم کم نبود، چه رژیم اسلامی و چه سازمانهایی که شما صفوف آنرا ترک کرده بودید و حتی در میان مردم عادی هم زندگی برایشان نمی ماند. اینها به انسانهای تبدیل می شدند که از نظر رژیم اسلامی خنثی و در بهترین حالت همکار رژیم و از نظر مردم منفور و بی اعتبار و از نظر احزاب سیاسی هم که جمله خودش را داشت "ناش بظالی" یا خانن

ناسیونالیست در منطقه تا جدائی جریان کمونیزم کارگری بسیار روشن و شفاف بود. اما دیدیم که بعد از جدائی ما نه تنها قطعنامه های که عبدالله مهتدی می خواست به کومه له و حزب کمونیست ایران آن دوره تحمیل کند که پرود دوستان خود را نه در میان مردم آزادیخواه عراق، در میان کارگران آن کشور و در میان احزاب چپیی که داشتند شکل می گرفت پیدا کند، بلکه مضمون یکی از قطعنامه های او که با مخالفت شدید منصور حکمت و کل جریان چپ در کومه له و حزب کمونیست ایران روبرو شد این بود که برویم و در احزاب ناسیونالیست تازه بقدرت رسیده در کردستان عراق و بویژه در اتحادیه میهنی دنبال دوستان خودمان بگردیم، بلکه مضمون آن رسماً سیاست کومه له بعد از جدائی ما شد. بهرحال دوره بعد از کمونیزم کارگری از کومه له و حزب کمونیست ایران گرچه خود مبارزه مسلحانه هم بدلیل شرایط جدید دچار تحولات مهمی شد و دیگر تقریباً امکان مبارزه مسلحانه به شیوه سابق از کلیه احزاب سلب شد، اما شاهد عقب گرد جدی کومه له از سیاستهای مصوب تا آزمون بودیم. این سیاستها چه در رابطه با برخورد و نگاهش همانطوری که گفتیم به جریان ناسیونالیست و سیاستهای آنها، چه در رابطه با مسئله برابری زن و مرد، چه در رابطه با مذهب که ظاهراً برای کومه له سالها بود که دیگر تبلیغ علیه مذهب و خرافات مذهبی به امری عادی و روزمره تبدیل شده بود، اما به ناگاه دیدیم که سر و کله مقوله "مذهب خوب و بد" پیدا شد، دیدیم که "مذهب توده ها" داریم و ظاهراً هم این نوعش قابل احترام است!

و اما نکته آخر در مورد تاثیر پذیرفتن احزاب ناسیونالیست از جمله حزب دمکرات از نگاه منصور حکمت به مبارزه مسلحانه، در این مورد راستش من فکر نمی کنم که نگاه منصور حکمت به مبارزه مسلحانه تاثیری بر سیاستهای رهبری حزب دمکرات داشت، حتی اگر هم داشته بدلیل بی افقی سیاسی حزب دمکرات و نگاهشان به مبارزه

مزاقت کنند. این تمام اهدافی بوده که حزب دمکرات کردستان لافل در ۳۱ سال گذشته دنبال آن بوده است. و این روش حزب دمکرات گرچه بارها شکستش اثبات شد و رژیم اسلامی آنها را به بازی گرفت ولی حتی امروز هم استراتژی این حزب در همین دایره می چرخد. البته امروز جریان ناسیونالیست دیگری هم که در منطقه حضور دارند، از جمله جناح جدا شده از حزب دمکرات کردستان و سه چهار جریان دیگری که بعد از جدائی ما از کومه له، آنها هم از کومه له جدا شدند و هنوز اسم کومه له را یدک می کشند همین استراتژی را دنبال می کنند. با پیروی از همین استراتژی و مذاکرات در چهارچوب آن، رژیم اسلامی رهبران حزب دمکرات را قتل عام کرد. حزب دمکرات برای مقبول واقع شدن در بارگاه رژیم اسلامی رسم مبارزه مردم کردستان و خواسته هایشان را دور زد و در اوج قساوت و بی رحمی رژیم اسلامی در حمله به مردم کردستان شاهد بودیم که این حزب دمکرات ستونهای نظامی رژیم اسلامی را به شهرهای کردستان اسکورت و همراهی می کرد.

اما در مورد خود کومه له بعد از جدائی منصور حکمت قطعاً اینطور نبود که اینها یکشنبه به دوران قبلی برگردند، چرا که تاثیر نظرات و بحثهای منصور حکمت در کومه له و حتی به نوعی در منطقه اینقدر عمیق بود که یادم هست در همان دوره جدائیهایی از تبلیغات کومه له و بخشی از رهبری آن این بوده که آنها مانده اند تا در کومه له و حزب کمونیست ایران نظرات منصور حکمت و یا به عبارت دقیقتری که می گفتند نظرات مشترکشان را پیش ببرند. اما این نه برای کسانی که در کومه له مانده بودند و نه برای منصور حکمت و صدها کادر و کسانی که از کومه له جدا شده بودند بحثی جدی نبود و مدت زیادی طول نکشید تا اینها از بسیاری از سیاستهای رسمی تا آن موقع کومه له و حزب کمونیست ایران عقب نشینی بکنند. مثلاً نگاه و سیاست کومه له در قبایل احزاب

ناصر اصغری: تأثیراتی را که منصور حکمت بر نگاه کومه له و تشکیلات کومه له به مسائل سیاسی گذاشت بسیار فراتر از یک مصاحبه در این سطح است. اما ما مجبوریم که در همین سطح "مبارزه مسلحانه" نگه داریم. سئوالی که در همین رابطه می خواهم بپرسم این است که منصور حکمت بالاخره از کومه له آمد بیرون. آیا بعد از جدا شدن منصور حکمت از تشکیلات کومه له، نگاه تشکیلات باقی مانده کومه له به مسائل به همان دوره قبل از منصور حکمت برگشت؟ آیا جریان ناسیونالیست دیگر در کردستان مثل حزب دمکرات کردستان هم از نگرش منصور حکمت به مسئله و مقوله مبارزه مسلحانه تأثیر پذیرفتند؟

یدی محمودی: به نظر من دوره قبل از منصور حکمت و به عبارت دقیقتر، دوره قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران که کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست جزء مهمترین سازمانهای تشکیل دهنده آن بودند دوره بسیار پر تلاطمی بود. در آن دوره همه احزاب سیاسی در کردستان با وجود اینکه بسیاری از شهرها و روستاهای کردستان را تحت کنترل خود داشتند، تمام هست و نیست و هم و غمشان مبارزه مسلحانه بود. آنهم نه مبارزه مسلحانه ای که قرار است با برنامه ای مشخص اهداف خاصی را متحقق کند، گرچه در این چهارچوب به نظر من باید حساب حزب دمکرات کردستان را جدا کرد. چرا که آنها با و یا بی مبارزه مسلحانه همیشه در طول تاریخشان دنبال راه روشی برای ساخت و پاخت از بالا با دولت مرکزی بوده و هستند. اینها در اوج قدرتشان سعی می کردند به رژیم حالی کنند که اگر آنها را شریک قدرت نکند می توانند برایش ایجاد

نامه سرگشاده مینا احدی به رئیس جمهور برزیل ...

از صفحه ۱

سال ۲۰۰۱ سنگسار شد، چهره شهناز و شهلا و کبرا و دهها زن دیگر که تا سینه آنها را در خاک فرو کرده و با پرتاب سنگ زجرکش کردند، جلوی چشم من است. صدای کودکانی که زنگ میزنند و میگویند مادرمان را سنگسار کردند، در گوشهای من است... این حکومت اسلامی ایران است!

رژیم حاکم بر ایران یک روزهم بدون اعدام و ایجاد رعب و ترور امکان بقاء ندارد. علیرغم عقب نشینی هایی که در مورد سنگسار سکینه به او تحمیل شده است، میکوشد تا با کشتار دیگر زندانیان توازن و تعادل جنایت را نگه دارد. همین امروز دوم اوت نه نفر در شهر کرمان به اعدام محکوم شدند. جهت اطلاع شما دادستان تهران اعلام کرده است که شش زندانی سیاسی بنامهای محمدعلی صارمی، جعفر کاظمی، محمدعلی حاج آقایی، عبدالرضا قنبری، محسن و احمد دانشپور مقدم، به اعدام محکوم شده اند. در این میان حکم اعدام آقای جعفر کاظمی به دائره اجرای احکام رفته و جان ایشان در خطر فوری قرار

دارد. همچنین جان خانم زینب جلالی زاده یک زندانی سیاسی دیگر در معرض خطر است.

لیست طولانی تر از اینها است. محمدرضا حدادی نوجوانی است که به اتهام قتل دستگیر شد و اکنون در معرض اعدام است. بیش از ۱۳۰ کودک و نوجوان محکوم به اعدام منتظر ۱۸ ساله شدن هستند، تا به دار آویخته شوند. ایران تنها رژیمی است که جوانان زیر ۱۸ سال را به اعدام محکوم میکند. آقای لولا هم اکنون خانواده ۱۷ زندانی سیاسی جلوی زندان اوین در تهران جمع شده و بهمراه فرزندان زندانی خود اعتصاب غذا کرده اند، تا به رفتار بیرحمانه زندانبانان با فرزندانشان اعتراض کنند. زندانی بودن ۳ کوهنورد آمریکایی که اشک مادرانشان دل همه دنیا را به درد آورده است نمونه دیگری از قساوت رژیم اسلامی است. این رژیم بستگان آقای مصطفایی وکیل سکینه محمدی آشتیانی را به گروگان گرفته است تا مگر ایشان را به چنگ آورد؟

آقای لولا!

ایران کشوری است با یک حکومت جنایتکار و انسان کش که باید از سوی همه دولتها و مردم دنیا محکوم شود.

در واقع خواست من به نمایندگی از مردم به جان آمده ایران علاوه بر نجات فوری سکینه و لغو مجازات سنگسار، این است که شما و همینطور روسای همه دولتهای جهان قاتلین مردم ایران یعنی جمهوری اسلامی را بعنوان دولت ایران به رسمیت نشناسید. رژیم سنگسار و اعدام های هر روزه، رژیم زندان و شکنجه و دست و پا قطع کردن، رژیمی که به نسبت سرانه بالاترین میزان اعدام در جهان را به نام ننگین خود ثبت کرده است، شایسته برسمیت شناخته شدن از طرف هیچ نهاد و ارگان بین المللی و از طرف هیچ دولت و رئیس دولتی نیست.

با تشکر مینا احدی
سخنگوی کمیته بین المللی علیه
اعدام و سنگسار
دوم اوت ۲۰۱۰

نامه سکینه محمدی آشتیانی به مینا احدی

نامه سکینه محمدی آشتیانی به مینا احدی که در کنفرانس مطبوعاتی روز ۳۰ ژوئیه (۸ مرداد ۸۹) به فارسی و انگلیسی قرائت شد.

سکینه محمدی آشتیانی

دادند، انگار به یک چاه افتادم و از هوش رفتم.

خیلی شبها قبل از خواب فکر میکنم چه کسی حاضر است به سوی من سنگ پرتاب کند، دستها و صورتم را نشانه رود. چرا؟

از زندان تبریز از همه شما تشکر میکنم. خانم احدی به همه بگو من از مرگ میترسم. کمک کنید زنده بمانم و فرزندانم را بغل کنم.

سکینه محمدی آشتیانی
زندان تبریز

سکینه محمدی آشتیانی هشتم و از زندان تبریز از همه کسانی که به یاد من هستند، تشکر میکنم.

من تا کلاس پنجم درست خوانده ام. بعد از ازدواج صاحب دو بچه شده ام که همه امید من به آنهاست.

الان ساکت و غمگین هستم، چون بخشی از قلبم یخ زده.

روزی که جلوی چشم سجاد شلاق خوردم، له شده بودم، شخصیتم و قلبم شکست.

روزی که حکم سنگسار



توجه:

کانال جدید از روز سه شنبه ۱۲ مرداد ماه، برابر سوم اوت، بر روی شبکه هاتبرد از ساعت ۱۰ و نیم تا ۱۲ و نیم شب به وقت ایران برنامه خواهد داشت.



KBC Channel
فرکانس 11200
عمودی Vertical
سیمبل ریت 27500
Fec: 5/6

لطفا دوستان و آشنایان خود را از برنامه های جدید کانال جدید مطلع کنید.

اخباری از شهرهای کردستان

قتل دو کارگر مرزی و زخمی شدن هشت نفر دیگر بدست مزدوران رژیم:



بنا به خبر دریافتی روز ۹ مرداد، کارگران مرزی روستای "کانیرش" در دامنه‌های قنبدیل واقع در مناطق مرزی از سوی نیروهای سپاه پاسداران مورد حمله قرار گرفتند.

در پی این حمله دو تن از کارگران مرزی کشته و ۸ نفر دیگر نیز به شدت زخمی شدند. به گفته شاهدان عینی، اجساد دو نفر از کشته‌شدگان به مدت یک شبانروز در میادین مین افتاده و نیروهای حکومتی اجازه خارج کردن آنها را از منطقه نداده بودند.

این حمله در حالی صورت می‌گیرد که این منطقه تحت حاکمیت حکومت اقلیم کردستان

قرار دارد.

همچنین بنا به اخبار دیگری یک کارگر مرزی دیگر در شامگاه پنج شنبه هفتم مرداد ماه در منطقه سلماس بدست مزدوران حکومت اسلامی کشته شده است. در این روزعهده ای از کارگران مرزی در نزدیکی روستای "خوناوین" واقع در منطقه سلماس مورد حمله نیروهای نظامی قرار گرفتند و در نتیجه این حمله، یک نفر به نام "شمس الدین جلیباقو" از اهالی روستای "خوناوین" کشته شد.

علاوه بر این نیروهای نظامی در همین روز، در محلی موسوم به "هنگه ژال" در منطقه سقز ۱۲ کارگر مرزی را دستگیر و ۴۰ رأس از چهارپایان آنان را نیز با خود بردند. از وضعیت و سرنوشت این کارگران دستگیر شده اطلاعی در دست نیست.

ادامه کشتار کارگران مرزی در شرایطی صورت می‌گیرد که تنها در سال ۸۸ دست کم ۹۰ نفر از کارگران مرزی در مناطق مرزی

کردستان کشته و ده ها تن دیگر زخمی شده اند؛ از آغاز سال جدید نیز ده ها تن از آنها مورد اصابت مستقیم گلوله نیروهای نظامی مستقر در مرزهای ایران و عراق قرار گرفته اند.

بازداشت قادر شیری و امیر امانی فعالین فرهنگی در شهر سقز



قادر شیری فعال فرهنگی به همراه امیر امانی در شهر سقز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

علازغم پیگیری خانواده نامبرده گان به نهادهای امنیتی و قضایی، تاکنون هیچگونه اطلاعی در خصوص اتهام و محل نگهداری آنان بدست نیامده است.

قادر شیری فعال فرهنگی و از اعضای انجمن فرهنگی و ادبی مولوی شهر سقز است. لازم به ذکر است در هفته های

گذشته همچنین يك فعال فرهنگی و روزنامه نگار دیگر به نام یحیی صمدی در شهر سنندج توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود.

احضار پدر شورش گلکار روزنامه نگار اهل سنندج به دادگاه انقلاب مریوان



شعبه اجرای احکام دادگاه انقلاب مریوان در ادامه فشار بر خانواده شورش گلکار، روزنامه نگار و فعال فرهنگی سنندج جهت استرداد وی به مقامات امنیتی و دادگستری استان کردستان طی اظهاریه ای در تاریخ ۳۰ تیر ۸۹، مدت ۲۰ روز به پدر او به نام آقای حبیب الله گلکار مهلت داده است که فرزندش را به اجرای احکام دادگاه مریوان معرفی نماید یا در غیر این صورت وثیقه نامبرده ضبط خواهد شد. لازم به ذکر است، شورش گلکار

از جمله فعالین جوان سنندجی است که در سال ۸۵ نیز بازداشت و بیش از دو سال را در زندان مرکزی سنندج به سر برده بود. نامبرده چندین پرونده مفتوحه در دادگاه انقلاب سنندج و مریوان دارد. بنابر اظهار خانواده ایشان طی مدت اخیر فشار بر خانواده نامبرده به طور چشمگیری افزایش یافته است.

انتقال کاوه گل محمدی به زندان مرکزی سنندج

بنابر خبر رسیده، کاوه گل محمدی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۹ برای گذراندن دوره محکومیت ۴ ماه خود به زندان مرکزی سنندج منتقل شد.

کاوه گل محمدی اهل روستای گازرخانی از توابع شهرستان کامیاران، سال گذشته به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی و پاره ای ابهامات به ۴ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، حکم او در دادگاه تجدید نظر استان کردستان تأیید و قطعی شد.

جان جعفر کاظمی و دهها زندانی سیاسی دیگر در معرض خطر جدی است.



جعفر کاظمی

۱۳۸۸ ساعت شش صبح در میدان هفت حوض نارمک در حالیکه به سمت منزلش میرفت توسط ماموران وزارت اطلاعات به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین دستگیر شد. در زندان و در جریان بازجویی بشدت تحت فشار و آزار قرار گرفت. در یازدهم بهمن ماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب محاکمه شد. دادگاه بدوی به ریاست جانبیان شناخته شده ای مانند مقیسه ای و زرگر که دستشان به خون صدها زندان سیاسی آغشته است، وی را محکوم به اعدام کردند! پس از اعتراض، این پرونده در شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران رسیدگی گردید و بار دیگر حکم اعدام تأیید شد. وکلان نسبت به رای صادر شده اعتراض کردند و در نتیجه پرونده به شعبه ۳۱ دیوان ارجاع شد اما این شعبه درخواست

اعاده دادرسی را رد کرد.

عباس جعفری دولت آبادی، دادستان جنایتکار تهران در اردیبهشت ماه امسال، اعلام داشت که شش تن از متهمان به اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین محکوم به اعدام شده‌اند. نام جعفر کاظمی نیز در میان اسامی اعلام شده قرار داشت. وی در آن هنگام اعلام نمود که برای محمدعلی صارمی، جعفر کاظمی و محمدعلی حاج آقایی، عبدالرضا قنبری محسن و احمد و دانشپور مقدم، که پس از تظاهراتهای ۶ دی ماه (عاشورا) بازداشت شده‌اند، حکم اعدام صادر شده است. در حالیکه تمامی این افراد پیشتر از این دستگیر گردیده بودند.

تاکنون دو نفر از محکومین این دادگاه ها به نامهای آرش رحمانی پور و محمدرضا علی‌زمانی، به دار آویخته شدند در حالیکه مدت‌ها پیش از تظاهراتهای اخیر دستگیر و زندانی

گردیده بودند.

بعد از دستگیری جعفر کاظمی، مامورین وزارت اطلاعات برای تفتیش بمنزل مادر وی یورش می‌برند، در آنجا چیزی نمی‌یابند، سپس به منزل شخصی خود وی حمله می‌برند همه جا را بهم می‌ریزند چیزی نمی‌یابند، سپس جعفر کاظمی را به زندان اوین منتقل مینمایند.

در زندان و ضمن بازجویی های وحشیانه و رفتار غیر انسانی وی را شدیداً تحت فشار قرار می دهند بطوری طی بازجویی ها و اعتراف گیری های عذاب آور و فشار برای انجام مصاحبه، سه تا از دندانهایش را خرد میکنند تا با مصاحبه تلویزیونی به شرکت خود در تظاهراتهای ششم دی ماه (عاشورا) اعتراف کند! او علیرغم فشارهای طاقت فرسا نمی پذیرد و در اعتراض اعلام میکند که سه ماه قبل از حوادث عاشورا دستگیر گردیده است، بابت چه چیزی باید اعتراف و

مصاحبه کند؟! این در حالی است که وی چهار ماه پیش از آن تاریخ و در ۲۸ شهریور ماه دستگیر شده بود

رودابه اکبری، همسر جعفر کاظمی در تماس با رسانه های خارج کشوری ضمن استمداد از عموم مردم، مراجع حقوق بشری و کمیسیونهای عالی حقوق بشر می خواهد تا صدای او و سایر خانواده های زندانیان سیاسی را به اطلاع جهانیان برسانند. وی اعلام میدارد که فرزند کوچک این خانواده به سبب فشارهای اخیر دچار وضعیت روانی نگران کننده ای گردیده است.

جمهوری اسلامی از سر استیصال و درماندگی به هر جنایتی روی می آورد تا چند صباحی به عمر ننگین خود بیافزاید.

جعفر کاظمی و صدها زندانی سیاسی دیگر بدون درنگ باید از زندان آزاد گردند، به آغوش خانواده خود برگردند و تحت مراقبتهای پزشکی ویژه قرار گیرند.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین می‌توانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید می‌توانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

امکانات بهداشتی، خوراکی، خوب این نوع مبارزه نظامی کردن بالاخره مقاومتین آدمها را هم از پا در می آورد. من چندی پیش خاطرات چگوارا را می خواندم. او که چه در زمان حیاتش و چه امروز بعد از نزدیک به چهار دهه از مرگش بعنوان سمبل مبارزه چریکی از او یاد می کنند، بالاخره از پا در آمد و در نهایت قساوت او را اعدام کردند.

در آخر راستش همانطوری که در مراسم هشتمین سالگرد منصور حکمت در تورنتو در فرصت کوتاهی که داشتم، هم گفتم که نقش و جایگاه منصور حکمت در بسیاری از زمینه ها بررسی شده اما متأسفانه ما در حزب کمونسیت کارگری ایران در عرصه نقش او در مبارزه مسلحانه تا هم اکنون بسیار کم به آن پرداخته ایم و راستش فکر می کنم این عرصه هم باید بطوری جدی بررسی شود و از نقش و جایگاه منصور حکمت بطور شفاف یاد کرد. قطعا تاثیر بحثها، جدلها، رهنمودها و نوشته های او حداقل برای کمونیستها در کردستان و حتی در مقیاسی سراسری و منطقه ای نقطه پایانی گذاشت بر مبارزه مسلحانه خود بخودی و شیوه ای که تا انزمان بکار می رفت.

را به امکان سازی، برای بدست آوردن اطلاعات از مراکز و تحرکات رژیم داشت. اما با این وجود چون سازمانی توده ای، و مورد اعتماد مردم بود، کمترین تحرك و و جابجاییهای رژیم در اسرع وقت از طریق خود مردم به دست نیروهای کومه له می رسید و همین داشتن نفوذ و اطلاعات می توانست رژیم اسلامی را دچار شکست های سنگینی کند.

اما زندگی خود ماها هم که با وجود این حمایتهای بی دریغ و نفوذ اجتماعی خالی از کاستی نبود. من فکر می کنم در جواب به سوالات قبلی به درجه زیادی به آنها پرداخته ام اما اینجا جا دارد بار دیگر تاکید کنم که نگاه سازمانهای سیاسی و از جمله خود کومه له به عرصه مبارزه مسلحانه امروز که نگاه می کنیم بخصوص در زمینه حفظ نیرو، فراهم کردن امکانات و یا نکته آخری که منصور حکمت همیشه رویش تاکید داشت دورنمایی این نوع مبارزه برای پیشمرگی که در خط مقدم است واقعا هرچه بود سیاست نبود، بهرحال يك واکنش خود بخودی و اینکه باید به هر قیمت جنگید و مقاومت کرد و گرنه بطور مثال از سالهای ۱۳۶۳ به بعد که دیگر بیشتر مناطق توسط رژیم اشغال شده بود، واحدهای نظامی برای ماهها در مناطق اشغالی فعالیت می کردند با کمترین

توده ای مسلح شدند. احزاب سیاسی رسماً قدرت را به دست گرفتند و تا سالها رژیم اسلامی با تمام قساوت و وحشیگریش نتوانست شهرها و روستاهای کردستان را به اشغال خود در آورد. در همین دوره مردم نتوانستند ماهیت کثیف رژیم اسلامی را بشناسند و به همین خاطر رژیم با تمام تلاشش مطلقاً پایگاهی در میان مردم نداشت. جالب است جریانی به اسم مفتی زاده در همان اوائل به قدرت رسیدن رژیم اسلامی برای قدرتمند شدن خودش به رژیم اسلامی متوسل شد، اما واقعا همین سیاست آنها این جریان را به منفورترین سازمان سیاسی در کردستان تبدیل کرد و در نهایت هم رژیم اسلامی بعد از استفاده خود از آنها رهبرانش را "چیزخور" کرد. این شناخت از جمهوری اسلامی و از طرفی هم سابقه مبارزه مسلحانه در کردستان و تلاش سازمانی چون کومه له در دفاعش از منافع مردم کردستان و خواسته هایشان باعث شده بود که مردم کردستان بصورت توده ای از سازمانهای سیاسی و نیروهای مسلحشان دفاع کنند. ببینید کومه له که به نظر من با تمام کمبودهایش در مقایسه با احزاب ناسیونالیست در هیچ عرصه ای اصلاً قابل مقایسه نبود، اما همین سازمان که نیروهای مسلحش در بخشهای زیادی از مناطق کردستان مشغول فعالیت بودند کمترین نیرو

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار
به انسان است.



محمد مصطفائی

که رای سنگسار و اعدام در مورد سکینه محمدی آشتیانی را رسماً باطل اعلام کند و وی را آزاد نماید. امضا:

محمدی آشتیانی که از جانب مادر خود خواستار تجدید نظر در رای صادره برای وی شده نیز تا کنون مورد بازجوئی و پیگرد و آزار قرار گرفته است.

ما از رژیم اسلامی ایران می خواهیم که خانواده محمد مصطفائی را فوراً آزاد کند و به پیگرد و آزار محمد مصطفائی و سجاد، فرزند سکینه محمدی آشتیانی، خاتمه دهد. ما همچنین از رژیم اسلامی ایران مصراانه می خواهیم

جمهوری اسلامی باید فوراً به پیگرد و آزار وکیل برجسته حقوق بشر در پرونده سنگسار سکینه محمدی آشتیانی خاتمه دهد

آزاد شد. اما مدتی بعد در همان روز همسر و برادر همسر وی دستگیر شدند. این دو نفر را در حال حاضر در حبس نگاهداشتند تا به این وسیله محمد مصطفائی را تحت فشار بگذارند تا خود را تسلیم کند. تعداد بسیار زیادی از مدافعین حقوق بشر در ایران تا کنون مورد پیگرد و آزار قرار گرفته، دستگیر شده، و برخی به اعدام محکوم شده اند. سجاد پسر سکینه

دستگیر شده اند. محمد مصطفائی وکیل سکینه محمدی آشتیانی است که بجرم «زنا» محکوم به سنگسار شده است.

محمد مصطفائی هفته گذشته به بخش وزارت اطلاعات در زندان اوین احضار شد. وی خود را در روز ۲ مرداد ۱۳۸۹ به بخش مذکور معرفی کرد، که در آنجا مورد بازجوئی قرار گرفت و

ما امضاکنندگان زیر بدینوسیله نگرانی شدید خود را از اینکه از سرنوشت محمد مصطفائی وکیل برجسته حقوق بشر در ایران خبری در دست نیست اعلام می داریم. ما همچنین اعلام می کنیم که بشدت نگران وضع همسر و برادر همسر ایشان، خانم فرشته حلیمی و آقای فرهاد حلیمی، هستیم که در روز ۲ مرداد ۱۳۸۹ توسط مقامات ایران

Mina Ahadi, International Committee Against Stoning and International Committee Against Executions (Germany)

Maryam Namazie, Iran Solidarity, Equal Rights Now – Organisation against Women's Discrimination in Iran and One Law for All (UK)

Shahla Abgari, Human Rights Activist (USA)

Nazanin Afshin-Jam, Stop Child Executions (Canada)

Louis Altman, attorney (UK)

Helle Merete Brix, Journalist and Writer (Denmark)

Nick Brown, Barrister (UK)

Roma Ciesla, Polish Women's Lobby (Poland)

Ewa Dabrowska-Szulc, Pro Femina Association (Poland)

Malgorzata Danicka, 8 March Agreement (Poland)

Richard Dawkins, Scientist (UK)

Laura Dubinsky, Doughty Street Chambers (UK)

Francis FitzGibbon, QC (UK)

Isabella Forshall, QC (UK)

Margaret Gordon, Christian Khan Law Solicitors (UK)

AC Grayling, Writer and Philosopher (UK)

Laura Guidetti, Marea Association (Italy)

Maria Hagberg, Network against Honour-Related Violence (Sweden)

Helen Heenan, JP (UK)

Katrine Winkel Holm, Sappho (Denmark)

Phillippa Kaufmann, Doughty Street Chambers (UK)

Hope Knutsson, Sidmennt, the Icelandic Ethical Humanist Association (Iceland)

Katarzyna Kopystyńska, Democratic Union of Women and Federation Polish Women's Lobby (Poland)

Ghulam Mustafa Lakho, High Court Advocate (Pakistan)

Malgorzata Lesniak, Polish Rationalist Association (Poland)

Mel Lipman, Lawyer (USA)

Anne-marie Lizin, Belgian Senate Honorary Speaker (Belgium)

Peter Lownds, Barrister (UK)

Marieme Helie Lucas, Secularism Is A Women's Issue (France)

Mohamed Mahmoud, Centre for Critical Studies of Religion (UK)

Kate Markus, Doughty Street Chambers (UK)

Behnaz Parman, Artist (Germany)

Pragna Patel, Southall Black Sisters (UK)

David Pollock, European Humanist Federation (UK)

Eloise Power, Doughty Street Chambers (UK)

Eva Quistorp, MEP ad and Women for Peace (Germany)

Yasmin Rehman, Women's Rights Campaigner (UK)

Carla Revere, Lawyers Secular Society (UK)

Maria Rohaly, Mission Free Iran (USA)

Terry Sanderson, National Secular Society (UK)

Nina Sankari, European Feminist Initiative (Poland)

Issam Shukri, Defense of Secularism and Civil Rights in Iraq (Canada)

Elizabeth Sidney, Women Worldwide Advancing Freedom and Equality (UK)

Giti Thadani, Writer and Filmmaker (India)

Richy Thompson, National Federation of Atheist, Humanist and Secular Student Societies (UK)

Anne Marie Waters, One Law for All Legal Team (UK)

Women in Black (Serbia)

جان جعفر کاظمی و دهها زندانی سیاسی ...

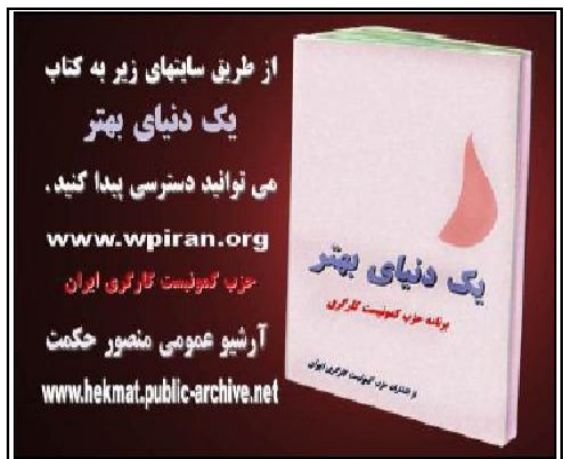
از صفحه ۶

گردد، خواهان آزادی فوری فرزندان خود گردند.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۱ اوت ۲۰۱۰
۱۰ مرداد ۱۳۸۹

کلیه زندانیان سیاسی بی قید و شرط و بیدرنک باید آزاد گردند!

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده های زندانیان سیاسی، ضمن تلاش بی وقفه برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی از عموم مردم آزادیخواه و شرافتمند می خواهد تا با تجمع در مقابل زندانها و بیدادگاههای جمهوری اسلامی با فریاد زندانی سیاسی آزاد باید



مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، ننبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!